



کتابخانه الرحمن الرحیم

علی بن:
آنکے ہاتھ کتاب آراش رسد،
پنج آراشی را از دست ندادہ.
غرر الحکم، ۸۱۶۶

نشر چکامہ کی بازاران

کرامت انسان در اندیشه های مرجعیت

حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد یعقوبی

تهیه و ترجمه

موسسه نور



کرامت انسان در اندیشه‌های مرتجعیت

مؤلف	حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد یعقوبی
چاپ	اول - پاییز ۱۳۹۷
شمارگان	۱۰۰۰ نسخه
شابک	
قیمت	
صفحه آرایبی	حسین فلاح
طراحی جلد	فاطمه هانفی

دفتر نشر: کرج، بلوار شهید مؤذن، ابتدای شهرک جهازی ها، پلاک ۳۱
دفتر چاپ: قم، خیابان معلّم، مجتمع ناشران، شماره ۲۰۱ - ۰۲۵-۳۷۷۲۳۰۸۰

chakamebaran.ir chakamebaran@yahoo.com

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه
۱۱.....	کرامت مطلق انسان
۱۸.....	حقوق فطری و کرامت انسانی
۲۷.....	اسلام، دموکراسی و حقوق بشر
۲۷.....	سوال نخست
۲۷.....	پاسخ
۳۵.....	پرسش دوم
۳۵.....	پاسخ
۳۶.....	پرسش سوم
۳۷.....	پاسخ
۳۹.....	پرسش چهارم
۳۹.....	پاسخ
۴۳.....	حقوق بشر در نهضت حسینی
۴۴.....	آزادی و حریت
۴۷.....	عدالت اجتماعی
۴۸.....	برابری و مساوات
۴۸.....	عمل به قانون منتخب
۴۹.....	اداره امور بوسیله منتخبین ملت
۵۰.....	کرامت و پرهیز از ذلت
۵۰.....	دفاع از حق و مبارزه با ظلم
۵۱.....	اصلاح طلبی و مبارزه با فساد
۵۲.....	آزادی بیان و انتخاب

۵۳..... شفافیت وعدم گمراهی و فریب

۵۴..... رحمت و دلسوزی و خیرخواهی

۵۵..... عدم تجاوز به حقوق دیگران

۵۶..... اولویت منافع اجتماعی بر منافع فردی

بسمه تعالی

مقدمه

کرامت انسان از موضوعات مهم و از کلمات زیبا و پرمعنایی است که از ابتدای خلقت انسان که با امتزاج نفخه الهی و خدایی با طینت و جسم آدمی همراه شد، تجلی و تحقق پیدا کرد. کرامتی که منشأ مقام خلیفة اللهی و جانشینی خدا، تسخیر ارض، مسجود ملائک و فرشتگان مقرب پروردگار گشتن و.... برای انسان شد و با بیانی شیوا و گویا از سوی خدای کرامت آفرین به صراحت اعلام گردید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ. آنچه در آیه شریفه به آن تصریح گردیده همان چیزی است که امروزه از آن به کرامت ذاتی، طبیعی و یا حیثیت ذاتی انسان تعبیر می شود و دنیای غرب نیز پس از گذراندن دوران سیاه قرون وسطایی به این مهم پی برده و آن را در اعلامیه جهانی حقوق بشر گنجانده.

نوع دیگری از کرامت نیز از سوی آفریننده و خالق کرامت به آدمیان عرضه شد تا با دست یابی به آن، کمال مطلوب و علت غایی از خلقت را به دست آورده و به قرب بارگاه ربوبی راه یابند. آیه شریفه **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ**

أَنْفَاكُمُ. به فرزندان آدم یادآور می شود به کرامت ذاتی خویش که در وجود همگان به ودیعت گذارده شده، بسنده ننموده و با پارسایی و پرهیزگاری، آن را خمیرمایه نیل به مراحل و مراتب والا و بالای کرامت قرار داده و از آن نردبان صعودی برای نیل به کمالات و مقامات بالا بسازند، چیزی که در اسناد حقوقی بین المللی بشر مغفول مانده و یا بسیار کمزنگ دیده می شود.

از آنجا که کرامت انسانی مبدأ و مبنای بسیاری از حقوق آدمی چون حق حیات در زندگی، حق آزادی، امنیت، رشد و شکوفایی شخصیت در پرتو تعلیم و تعلم و آموزش و پرورش و ... می باشد ضرورت دارد مفهوم، ویژگی ها و ارکان اساسی آن و نیز انواع و اقسامی که برای آن متصور است و همچنین علل زوال و فنا و پایان آن و همچنین عوامل عدم مراعات آن از سوی برخی از انسانها و حتی حکومتها و سازمانها، مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا حقیقت امر برای آنان که تشنه حقایق اند به روشنی هویدا گردد و با شناخت از این گوهر ناب خدادادی در پاسداشت آن بکوشند و خود به آسانی زوال و نابودیش را بر نتابیده و دیگران را نیز از تعدی و تجاوز به آن باز دارند. یادآوری این نکته نیز در خور توجه است که عدم تبیین و تشریح این حق مهم و حیاتی بر ضرورت بررسی و تحقیق پیرامون آن

افزوده است. باید به این موضوع به فراخور آن به تحقیق و پژوهش پرداخت و تحقیق غنی و پرمحتوایی را به جامعه عرضه کرد و... اما در اینجا تنها به بخشی از این موارد به صورت کاملا گذرا و اجمالی می پردازیم و آن هم از رویکرد مرجعیت دینی به این موضوع از رهگذر ادبیات و آموزه های دینی است. در همین راستا آیت الله العظمی شیخ محمد یعقوبی (دام ظلّه) در یکی از سخنرانی های خود به موضوع راهبردی کرامت انسان در اندیشه دینی پرداختند.

ایشان آزادی انتخاب، اختیار، تکامل و پیشرفت را از مظاهر تکریم و کرامت انسان یاد کردند.

و همچنین اموری همچون تکفیر، قتل، غارت، برده داری، تسلط و سیطره بر اموال و ثروت های ملت ها را از اعمال مورد انکار ادیان و شرایع آسمانی ذکر کردند، در حالی که این اعمال و رفتار ها را به ادیان منتسب می کنند و با نام دفاع از اندیشه های ناب الهی و آسمانی چنین رفتارهایی را مرتکب می شوند.

ایشان در بخش دیگر، یکی از راه های شناخت درست و صحیح بودن ادیان - هر دین و کیشی باشد - تلاش آن برای برقراری و تحقق کرامت انسان ها و حفظ و صیانت از حقوق افراد معرفی کردند به طوری که انسان کرامت خود

را در آن احساس کند، اما قتل، غارت، تکفیر، ترور، تسلط و سیطره بر اموال عمومی و ثروت های ملت ها را از رفتارهای دینی و مورد تایید ادیان ندانستند، هر چند که با نام دین و دفاع از آن صورت بگیرند، چرا که فلسفه ادیان آسمانی برای حفظ انسانیت انسان و کرامت و سعادت او تشریح شده اند.

وجود قانون عادلانه و منصف و اجرای آن توسط دولتی که با در نظر گرفتن ارزش های بلند و والای انسانی و حفظ حقوق ملت و صیانت از کرامت مردم و نگهداری از اموال بیت المال و دوری از استبداد و هرج و مرج و سیاست زدگی و نا آرامی و ... از لوازم آن است.

همچنین از دیگر لوازم آن دولتی انسانی که ارزش های والا را برای انسان قائل باشد و تمام حقوق او را رعایت کند و در تمام قوانین و دستور العمل ها، آن را مد نظر قرار دهد و جایی برای استبداد و چپاول و جهل و عقب ماندگی در آن نباشد. در این کتاب دیدگاه های ایشان برگرفته از سخنرانی ها در مناسبت های مختلف را با کمی تصرف گرد هم جمع آوردیم تا کرامت انسان را با بیانی شیوا و مستدل و مستند تبیین کند.

کرامت مطلق انسان (وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ)

کرامت مطلق برای انسان به عنوان یک حقیقت و آموزه الهی، در آیه (وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) با توجه به تاکید های متعدد نظیر (لام) و (قد) و (صيغه تفعيل)، یکی از مهمترین اصولی است که در وضع قوانین و مقررات به آن استناد و استدلال می شود، آن کرامتی که خداوند متعال آن را در ابتدای خلقت انسان به تمام خلایق اعلام کرد و ملائکه را به پاس آن، امر به سجود برای آدم کرد و ابلیس به جهت آن تکریم الهی به آدم حسادت ورزید، خداوند متعال در قرآن از ابلیس حکایت می کند که گفت: (قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا^۱) گفت: به من بگو، این کسی را که بر من برتری داده ای (به چه دلیل بوده است؟) اگر مرا تا روز قیامت زنده بگذاری، همه فرزندانم را، جز عده کمی، گمراه و ریشه کن خواهم ساخت! آن رانده از رحمت خداوند می خواست که با انحراف انسان از راه حق، آن تکریم الهی را از او سلب کند. پس کرامت حقیقی در واقع همان بصیرت

و شناخت حق است، و همان راهی است که انسان را به سوی خداوند رهنمون می سازد.

باید دانست مفهوم کرامت از مفاهیم نسبی است که دارای درجاتی است که شدت و ضعف آن، بستگی به مقدار تقوای انسان دارد، خداوند متعال می فرماید: **(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ^۱)** گرامی ترین شما، نزد خداوند با تقواترین شماست.

انسان می تواند به درجه ای از کرامت نائل آید که به مقامی بالاتر و بالاتر از ملائک می رسد؛ در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: **(مَا شَيْءٌ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ابْنِ آدَمَ)** چیزی بر خداوند گرامی تر از آدمزادگان نیست. و در روایتی از امام باقر (ع) که ایشان می فرمایند: **(مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزُوجِلْ خَلَقَا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزُوجِلْ مِنَ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خِدَامَ الْمُؤْمِنِينَ)** خداوند مخلوقی گرامی تر از مومن نیافرید چرا که ملائکه خدمتگذاران مومنان اند.

در روایتی از امام صادق (ع) که ایشان از امیرالمومنین (ع) علت و فلسفه آن را اینگونه شرح می دهد: **(أَنَّ اللَّهَ عَزُوجِلْ رَكِبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلَا شَهْوَةٍ وَ رَكِبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلَا عَقْلِ وَ رَكِبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلَهُ**

شهوته فهو خير من الملائكة و من غلبت شهوته عقله فهو شر من البهائم) خداوند به ملائکه عقل عطا فرمود و به آنها شهوت نداد و به حیوانات شهوت داد و عقل را نداد؛ و به آدمزادگان هردوی آنها را داد پس هر کس عقل او بر شهوتش پیروز شد از ملائک بهتر است و هر آنکس که شهوتش بر عقلش پیروز گشت از حیوانات پست تر است.

این تکریم الهی تمام ابعاد انسانی انسان را در بر دارد، بدن او را به بهترین وجه آفرید: (فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ^۱) در بهترین صورت و نظام آفریدیم. و در روایتی از امیرالمومنین (ع) می فرماید: (صورة الآدميين و هي اكرم الصور على الله) صورت آدمیان گرامی ترین صورت هاست.

خداوند متعال عقل و ابزار علم و دانش و معرفت را به انسان داد تا زندگی خود را بسازد و آبادانی و پیشرفت و توسعه را در حیات خود بوجود آورد در حالی که دیگر مخلوقات از اولین روز خلقت خود تا روز قیامت زندگی یکنواخت و بدون هر گونه تغییر را سپری می کنند.

همچنین خداوند هر آنچه را در زمین است را برای خدمت به انسان آفرید: (وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَّا

فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ^۱) او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته. و او را تعلیم فرمود که چگونه از موهبت های الهی کمال استفاده و بهره برداری را داشته باشد.

و از دیگر مظاهر و نشانه های تکریم الهی، نعمت اختیار، انتخاب و اراده است که با سیر صعودی به سوی کمال تحقق می یابد و جهت سهولت در تکامل، آموزه های انسان ساز را در قالب کتاب های آسمانی، توسط رسولان و انبیاء برای آنها فرو فرستاد تا راه های سعادت از شقاوت و خیر را از شر بهتر بشناسد و کرامت و جایگاه خود را به وسیله آنها باز یابد.

یکی از راه های شناخت درستی و صحیح بودن ادیان - هر دین و آیینی باشد - تلاش آن برای برقراری و تحقق کرامت انسان هاست و نیز حفظ و صیانت از حقوق افراد است بطوری که انسان کرامت خود را در آن احساس کند اما قتل، غارت، تکفیر، ترور و تسلط و سیطره بر اموال عمومی و ثروت های ملت ها از رفتارهای دینی و مورد تایید ادیان نیست هر چند که با نام دین و دفاع از آن

صورت پذیرد، چراکه فلسفه تشریح ادیان آسمانی برای حفظ انسانیت انسان و کرامت و سعادت اوست.

از امیرالمومنین (ع) روایت شد که فرمودند: **(يقول الله تعالى: لم اخلقك لاربح عليك، انما خلقتك لتربح على، فاتخذني بدلا من كل شئ، فاني ناصر لك من كل شئ)** خداوند متعال می فرماید: تو را نیافریدم تا سود کنم تو را آفریدم تا از من سود ببری، پس من را نسبت به همه چیز مقدم بدار تا تو را از هر چیز یاری کنم.

اهداف قرآن در بیان این حقیقت:

۱- تاسیس این قاعده به جهت آن است که تمام قوانین و مقررات بر اساس آن تنظیم و وضع شوند و آن قاعده (کرامت انسان) فوق تمام آنها است حتی آموزه های دینی نیز باید بر این قاعده استوار باشند. پس هر قانون و مقرراتی که منافات با این قاعده داشته باشد باید لغو و ابطال یا تصحیح شود.

۲- اعتماد به نفس در سایه ی آگاهی و شناخت انسان از خود، که از چه رتبه و جایگاهی در نزد خداوند متعال برخوردار است حاصل می شود، و نیز آگاهی از اینکه خداوند چه چیزی را برای او اراده کرده است تا بتواند در سایه ی خود را بیابد و از پاکی و طهارت خود نگاهداری

کند، و همچنین خود را به امور ناچیز و بی قیمت نفروشد، همانگونه که در روایت است: **(من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهوته)** هر کس نفس خویش را گرامی دارد شهوات نزد او پست می شوند. پس اگر انسان خود را شناخت و به این حقیقت، معرفت پیدا کرد اعتماد به نفس پیدا می کند و این آگاهی و شناخت به ثبات و پایداری شخصیت او که یکی از راه های تربیتی صحیح است کمک می کند.

۳- این آیه نیز عتاب و سرزنش را در خود دارد که انسان را به خاطر تمرد و عصیان در برابر خداوند توبیخ می کند خداوند که او را به بهترین شکل تکریم و محترم شمرد و او را به انواع نعمت ها بهره مند ساخت؛ اما انسان به اندازه آنچه که خداوند از مادیات به او داد سپاس گذاری نکرد: **(فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ^۱)** اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می کند و نعمت می بخشد (مغرور می شود) و می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است! و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می گیرد

(مأیوس می شود و) می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است!

این کرامت هدیه ای از جانب خداوند متعال است و انسان یا تمام توان و تلاش خود را در صیانت و محافظت از آن بکار می گیرد و یا نسبت به آن بی تفاوت می شود (وَ مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ^۱) و هر کس را خدا خوار کند، کسی او را گرامی نخواهد داشت!

لذا انسان خود باید کرامت خود را گرامی بدارد و از آن محافظت کند و نیز به همان اندازه کرامت دیگران را گرامی بدارد و نباید از گرامیداشت کرامت خود کوتاه بیاید و حاضر به ذلت شود و از حقوق انسانی خود بگذرد در حدیثی امام صادق (ع) می فرماید: (ان الله تبارک و تعالی فوض الی المؤمن کل شیء الا اذلال نفسه) خداوند متعال همه امور را به بنده مومن خود تفویض فرمود مگر خواری و ذلت نفس خود را. و نیز در حدیث دیگری می فرماید: (لا ینبغی للمومن ان یذل نفسه) شایسته نیست مومن خود را ذلیل کند. عرض شد: چگونه خود را ذلیل می کند؟ فرمود: (یتعرض لما لا یطیق) خود را وارد امری کند که از عهده آن بر نیاید. و در جای دیگری آمده که فرمود: وارد امری شود

که بعد از آن (به دلیل ناتوانی در انجام آن) عذر خواهی کند.

اهل بیت (ع) همواره ما را به حفظ کرامت و عزت نفس انسانی مان سفارش می کنند و از هر آنچه که با آن در تعارض و منافی آن است هر چند که به نظر خوشایند یا مطابق میل و خواست نفس باشد برحذر می کنند. امیرمومنان (ع) می فرماید: **(اکرم نفسک عن کل دنیة و ان ساقطک الی رغبة، فانک لن تعتاض بها تبذل من نفسک عوضا، و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا)** از هر امر پست نفس خود را باز دار هر چند میل نفسانی به آن داشته باشی، زیرا آنچه که از نفس خود در برابر آن هزینه کنی قابل جبران نیست و بنده دیگران نباش در حالی که خداوند تو را آزاده قرار داد.

حقوق فطری و کرامت انسانی

کرامت انسانی با استیفاء حقوق فطری همچون آزادی و امنیت و آرامش و رفاه و هر آنچه که لازمه زندگی با کرامت است مهیا می گردد و این کرامت با دو امر تکمیل می گردد:

۱- التزام به دین، امیر مومنان (ع) می فرماید: **(ان**

الله قد اکرمک بدینه و خلقکم لعبادته، فانصبوا انفسکم فی

اداء حقه) خداوند تو را با دین خود گرامی داشته است و برای عبادت خود آفرید پس خود را وقف ادای حق خداوند کنيد. و نیز در روایت دیگری می فرماید: **(کل عز لا یویده دین مذلة)** هر امری که دین آن را تایید نکند خواری و مذلت است.

۲- اطاعت از امامت حقیقی و رهبران راستین، که برگزیده خداوند متعال باشند. خداوند در قرآن می فرماید: **(یَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِیَمِیْنِهِ فَاُولَئِكَ یَقْرَءُوْنَ كِتَابَهُمْ وَ لَا یُظْلَمُوْنَ فَتِیْلًا^۱)** (به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم! کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود، آن را (با شادی و سرور) می خوانند؛ و بقدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود! و این گواهی است بر اینکه کرامت و عزت انسانی با تبعیت و اطاعت از امام حقیقی در ارتباط، و منوط به آن است.

خداوند متعال بندگان با کرامت خود را اینگونه توصیف می کند: **(بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِاَمْرِه یَعْمَلُونَ^۲)** آنها بندگان شایسته اویند هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می کنند.

^۱ - اسراء آیه ۷۱

^۲ - انبیاء آیه ۲۶

ویژگی های آنان: دوری و اجتناب از شهوات که انسان را به ذلت و اهانت و حقارت نفس می کشاند و اطاعت دائم از خداوند متعال، این صفات پسندیده باعث شد که به این درجه از مقام نزد خداوند برسند: **(يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ)** ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است!

انسان وقتی به کرامت دیگری اعتدا و تجاوز می کند و عزت و کرامت او را لگدمال و از او سلب می کند که خود با تبعیت از نفس اماره و شهوات حیوانی و بندگی نفس خود، کرامت و عزت نفس خود را از بین برده و از دست داده است امام هادی (ع) می فرماید: (من هانت عليه نفسه لا تامن شره) هر آنکس که خود را خوار نمود از شر او ایمن مباش. و رسول اکرم (ص) نیز می فرماید: **(اذل الناس من اهان الناس)** خوارترین مردم کسی است که دیگران را خوار و تحقیر کند.

کرامت و عزت مردم تحقق پیدا نمی کند مگر با برپایی حکومت و دولت انسان، و آن زمانی تحقق پیدا می کند که بر اساس قانون عادلانه و با رهبری حکیم و با کرامت، زمانی

که اینگونه دولتی که حافظ حقوق و کرامت مردم و بر اساس ارزش های والای انسانی ایجاد شود بعد از آن می توان گفت که این دولت و حکومت بهتر و با ارزش تر از دولتی که بر اساس صرف قانون است می باشد. زیرا زمانی که قانون صالح نباشد و بر اساس منافع و مصالح گروهی و یا با تنگ نظری وضع شود اینگونه قانونی ضامن سعادت بشر نیست پس زمانی می توان قانون را صالح دانست که حامی و حافظ کرامت انسان باشد لذا می بینیم در دعایی که اهل بیت (ع) به شیعیانشان آموزش دادند چگونه به کرامت اشاره می کند: **(اللهم انا نرغب الیک فی دولة کریمه)** و دولتی که بر اساس کرامت انسانی استوار نباشد به بی راهه می زند و سر انجام آن استبداد و سیطره افراد فاسد و ناشایست و چپاول و دست اندازی به اموال مردم و آزادی دیگران را محدود کردن و محروم کردن آنان از زندگی با کرامت و عزت است.

ای مومنان:

حرکت و نهضت و واکنش حضرت زهرا (س) در زمان خود و در یک مرحله کاملا استثنائی برای رهبری تمام بشریت بود **(کنتم خیر امة اخرجت للناس)** آن مرحله از تاریخ که حضرت (س) دوگانگی میان دو خط و راهی که

کرامت و عزت انسانی که خداوند متعال به بشر ارزانی داشت را گرمی و محترم می دانست و میان خط و راهی که ذلت و خاری و انحراف را که در طول زمان بیشتر می شود را با نهضت و قیام خود روشن و تبیین کرد.

در آن فضای پر خطر، نهضت و قیام حضرت زهرا (س) برای حفظ و صیانت از کرامت انسانی بود که پیامبر خاتم (ص) از جانب خداوند متعال برای انسان آورده بود می باشد، دوران زندگانی پیامبر (ص) برای طهارت و پاکی جان های تمام افراد امت از رسوبات جاهلیت و عصبیت کافی نبود هرچند که بت هایی که در کعبه نصب شده بودند در روز فتح مکه شکسته شد اما بت های داخلی و نفس های اماره به سوء که در جهل و تعصب و خودخواهی مانده بودند و رفتارهای آنان بر اساس آن ها صورت می گرفت شکسته نشدند، قیام حضرت صدیقه (س) در راستای همان رسالتی که برای تطهیر و تزکیه جان امت و برای آزادی انسان و کرامت او بوسیله وجود مبارک رسول اعظم (ص) بود صورت گرفت.

از مهمترین مظاهر و نشانه های زندگی با کرامت انسانی که حضرت فاطمه (س) در قیام و نهضت خود از آن دفاع کرد استمرار و ادامه دولت انسانی که رسول خدا (ص)

آن را تاسیس کرد و ضامن بقای آن را با رهبری الهی که از سوی پروردگار منصوب گشت که همان امیرمومنان علی (ع) می باشد است آن حضرت (س) تحقق زندگی با کرامت را در سایه دولت الهی آن امام و با اطاعت از فرامین او امکان پذیر می دانست و فرمود: (وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُبْحًا - لَا يَكْلُمُ حَشَاشَهُ وَ لَا يَكُلُ سَائِرُهُ وَ لَا يَمَلُّ رَاكِبُهُ وَ لَا أَوْرَدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا صَافِيًا رَوِيًّا تَطْفُحُ ضَفَّتَاهُ وَ لَا يَتَرْتَقُ جَانِبَاهُ وَ لَأَصْدَرَهُمْ بَطَانًا وَ نَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَ إِعْلَانًا وَ لَمْ يَكُنْ يَتَحَلَّى مِنَ الدُّنْيَا بَطَائِلٍ وَ لَا يَحْطَى مِنْهَا بِنَائِلٍ غَيْرَ رِيِّ النَّاهِلِ وَ شُبْعَةِ الْكَافِلِ) آنها را به نرمی و ملایمت به سوی سر منزل مقصود سیر می داد سیری که هرگز آزار دهنده نبود نه مرکب ناتوان می شد و نه راکب خسته و ملول، و سر انجام آنها را به سر چشمه زلال و گوارا وارد می ساخت نهی که دو طرفش مملو از آب بود آبی که هرگز ناصاف نمی شد سپس آنها را پس از سیرابی کامل باز می گرداند و سر انجام او را در پنهان و آشکار خیرخواه خود می یافتند.

و در مقابل، آنها را از دور شدن از راه و مسیر کرامت الهی برحذر و هشدار می داد و فرمود: (وَ أَنْبَشِرُوا بِسَيْفٍ صَارِمٍ وَ سَطْوَةٍ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ وَ بَهْرَجٍ شَامِلٍ وَ اسْتِبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيَنْتَكُمُ زَهِيدًا وَ جَمَعَكُمْ حَصِيدًا فَيَا حَسْرَتِي لَكُمْ وَ أَنِّي بِكُمْ وَ قَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ) (أَنْ نُلْزِمَكُمُوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا

کارهون و شادمان باشید به شمشیرهای برنده، و سلطه تجاوزگران ستمگر و خونخوار، و هرج و مرج فراگیر، و حکومتی مستبد از ناحیه ظالمان، حکومتی که ثروت های شما را بر باد می دهد و جمعیت شما را درو می کند. اسفا بر شما، چگونه امید نجات دارید در حالی که حقیقت بر شما مخفی مانده و از واقعیت ها بی خبرید؟ (آیا ما می توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن مجبور کنیم با اینکه شما کراهت دارید).

این جنگ ها و چپاول و غارت اموال مردم و هرج و مرج و استبداد و نا امنی سر انجام عدم برپایی حکومت و دولت کریمه است.

ای عزیزان:

آن اموری که حضرت زهرا (س) امت را از آن بر حذر می کرد را امروزه به خوبی می بینیم پس اینگونه باید در گفتار ایشان تدبیر کرد و مشکلات جامعه خود را با آنها بر طرف کرد و برنامه های درست و سازنده را برای زندگی خود پی ریزی کرد پس نباید به ذکر مصیبت و مظلومیت آن بانو (س) اکتفا کرد که این جفا و کم لطفی به ایشان است و باید اهداف آنحضرت را از قیام و نهضت را فهمید و درک کرد حرکت ایشان در ادامه و راستای حرکت پیامبر

(ص) و امام علی (ع) در برپایی و استقرار و استمرار حکومت و دولت کریمه که بر اساس ارزش های والای انسانی که حقوق و کرامت او در قوانین و مقررات رعایت شود بود و از هر گونه ظلم و استبداد و جهل و چپاول بدور بود پس هر کس به اندازه توان خود باید در تحقق اهداف حضرت زهرا (س) مشارکت کند و سهمی داشته باشد.

ما در این برهه از تاریخ بشری که برهه ویژه ای است و در آن آزادی نسبی در عقیده وجود دارد زندگی می کنیم و به عقیده ای ایمان داریم که در طول تاریخ با آن دشمنی شده و برای از بین بردن آن تلاش فراوان صورت گرفته و پیروان آن به دلیل پیروی از آن رنج ها و شکنجه ها دیده اند تا به دست ما رسیده است. پس بر ما لازم است که برای استمرار آن تلاش و کوشش کنیم و نقش بسزایی از خودمان نشان دهیم و زندگی خودمان را بر اساس آن طراحی کنیم و اجازه ندهیم دیگران برای زندگی ما برنامه و طرح بریزند و ما را بر اجرای آن وادار کنند، ما به این توفیق دست نخواهیم یافت مگر با عنایت و توجهات باری تعالی.

در میان دیگر بیانات معظم له می توان همین اندیشه و رهیافت به معارف والای انسانی و الهی دین مبین اسلام،

و مصادیقی از کرامت انسان در برخی از اندیشه های
اسلامی و انسانی در اندیشه های مرجعیت را یافت که در
ادامه بدان اشاره می شود.

اسلام، دموکراسی و حقوق بشر

دموکراسی و انتخابات در عصر حاضر را می توان از دیگر مصادیق حقوق بشر، که در سایه آن بتوان کرامت انسانی را پاس داشت به شمار آورد؛ در همین راستا دیداری با معظم له از سوی برخی موسسات^۱ صورت گرفت که در آن به این مسئله پرداخته شد و از حقوق بشر و کرامت انسانی سخن به میان آمد و پرسش و پاسخی رد و بدل شد که به مناسبت وحدت موضوعی آن با موضوع کتاب پیش رو یعنی کرامت انسان، آن را در این قسمت به عرض خواننده گرامی آورده شد.

سوال نخست

تعریف شما از دموکراسی و اصول حقوق بشر چیست و آیا این دو مساله از ابداعات تمدن غربی است یا آن که شریعت اسلامی در طرح و تعمیق این مفاهیم پیشی گرفته است؟

پاسخ

می بایست تعریف دموکراسی را به کسانی که این واژه را وضع کرده اند، واگذار کرد. چه آن که مسئولیت ما صرفا در خصوص مفاهیم مرتبط با پارادایم خودمان و شرح اصطلاحاتی که خودمان وضع می کنیم هستیم. ولی از آن

^۱ - در دیدار با اعضای یکی از موسسات فرهنگی کربلای مقدس.

جا که ملت ها با تجارب یکدیگر آشنا شده و از دستاوردهای یکدیگر بهره می گیرند و در نتیجه تمدن ها کامل تر می شوند، می توانیم از این زاویه به بررسی اصطلاح دموکراسی بپردازیم.

دموکراسی دو معنا و یا دو میدان عمل دارد که یکی مردود و دیگری مورد قبول است. بدین معنا که گاه از مفهوم دموکراسی حاکمیت مردم (آن گونه که از آن به منبع قدرت بودن مردم تعبیر می کنند) اراده می شود که در آن در صورتی که اکثریت مردم به امری (حتی ازدواج همجنس گرایان، جواز مرگ از روی ترحم، مباح بودن روابط جنسی زن در خارج از چارچوب روابط زناشویی، مساوات زن و مرد در ارث و...) رضایت دادند، چنین امری تبدیل به قانون شده و مورد اجرا قرار می گیرد.

طبیعتاً چنین مفهومی از دموکراسی در اسلام رد می شود. چرا که مطابق آیات ذیل، حاکمیت فقط از آن خداوند تبارک و تعالی است:

- **أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا**

لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ. آیا آنها حکم جاهلیت را (از تو) می خواهند؟!

و چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل یقین هستند،

حکم می کند؟ (المائدة: ۵۰)

- وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است. (المائدة: ۴۵)

- وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.

و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی کنند، فاسقند. (المائدة: ۴۷)

- وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ.

و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند. (المائدة: ۴۴)

- فَلَا وَرَبَّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ

بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا

تَسْلِيمًا. به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود،

مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس

از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً

تسلیم باشند. (النساء: ۶۵)

در نتیجه، هیچ کسی حق ندارد که قانونی بر خلاف

شریعت خداوند متعال وضع نماید و قوای سه گانه (مقننه،

مجریه، و قضائیه) نیز مکلف هستند که در ذیل این اصل،

صلاحیت ها و حدود اختیارات خود را درک نمایند.

گاه نیز مراد از دموکراسی، سازوکاری است که بر اساس آن مردم رهبران و حاکمان خود را انتخاب می نمایند. چنین معنایی از دموکراسی البته مورد اشکال نخواهد بود. چرا که خداوند متعال نیز تدبیر امور خلق را به خودشان واگذار نموده است و لذا مردم خود سازوکار مناسب با امورشان را مطابق آیه ۳۸ سوره شوری (وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ) بر می گزینند. در این آیه شریفه از ضمیر «هم» استفاده شده است تا این معنا را افاده کند که تدبیر امور زندگی، به خود مردم بازگشته و به ایشان موکول شده و جزییات این مساله در اختیار خودشان است. مساله ای که فقها از آن به «منطقه فراغ» یاد کرده اند که البته به معنای فراغ حقیقی نیست بلکه بدان معناست که شارع مقدس، حدود و چارچوب کلی تدبیر حیات فردی و اجتماعی را وضع نموده است ولی جزییات آن را به امت وا گذاشته است تا خود روش مناسب را انتخاب نمایند.

به عنوان نمونه از باب حفظ نظم اجتماعی، ساخت راه و جاده میان نجف و بغداد مطلوب شارع است ولیکن این که این جاده چندباند باشد و یا این که در میانه راه از حله عبور کند یا کربلا و اموری از این دست، در اختیار نماینده منتخب مردم و وکلای ایشان خواهد بود.

حقیقت آن است که اصول و مبادی این قسم از دموکراسی (یعنی احترام به اراده مردم و رجوع به آن برای تعیین سرنوشت) اولین بار توسط اسلام وضع شده است و رهبران اسلامی نیز در نهایت وضوح و صراحت به همین طریقه عمل می نموده اند. به عنوان مثال در سیره پیامبر اکرم (ص) ذکر شده است زمانی که ایشان با جمعی از مسلمین بدون هیچ گونه آمادگی رزمی برای رهگیری قافله تجاری قریش، از مدینه خارج شده و به کاروان قریش رسیدند، رسول خدا (ص) از صحابه خود در خصوص وارد شدن در جنگ یا بازگشت به مدینه مشورت خواستند. همچنین ایشان (ص) در جنگ احد در خصوص نبرد در داخل خیابان ها و کوچه های مدینه و یا نبرد در خارج از شهر با صحابه خویش مشورت نمودند و همچنین در نبرد احزاب با یاران خویش مشورت نموده که سلمان فارسی ایده خود برای حفر خندق را مطرح کرد.

فراتر از این و حتی در اصل مساله رهبری امت نیز پیامبر گرامی اسلام (ص) [که خود سید مخلوقات، فرستاده و رحمتی برای جهانیان و سزاوارتر از مومنان به جانهایشان بودند] تا زمانی که مردم مدینه از ایشان درخواست مهاجرت به مدینه را نکردند، دولت کریمه خود را در مدینه تاسیس نکرده و صلاحیت های مرتبط با جایگاه رهبری

خویش را نیز اعمال نفرمودند. همچنین امیر مومنان علی (ع) نیز که به نص فرمان الهی و به عنوان خلیفه پس از پیامبر منصوب گردیده بودند، زمانی اقدام به زعامت و رهبری جامعه فرمودند که گروه عظیمی از بیعت کنندگان بر منزل ایشان سرازیر شده و بر امر امامت ایشان اجماع نمودند. زعامتی که حضرتش از آن بی نیاز بوده و در همین خصوص در خطبه شقشقیه فرمودند: **(لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر... لألقیت حبلها علی غاربها)** اگر حضور حاضر، و تمام بودن حجت بر من به خاطر وجود یاور نبود... دهنه شتر حکومت را برکوهانش می انداختم.

در ذیل این مساله درک می نماییم که ولایت امور امت نه با ادعا و نه با سلطه گری و نه با زور ممکن است بلکه تنها با اراده امت و با سازوکاری است که خودشان وضع می نمایند. در نتیجه ولی امر مسلمین و دیگر مناصب و مسئولیت های امت را جمعی از مجتهدین خبره و چهره های نزدیک به ایشان (از حیث علم، فضیلت، ورع و ترک دنیا) انتخاب می نمایند.

اما در خصوص حقوق بشر نیز اسلام پیشگام و موسس این مساله بوده است و رهبران اسلام نیز خود به آن ملتزم بوده و فراتر از آن در طول حیات مبارک خویش، بهترین

حالات التزام به آن را ترسیم نموده اند: (وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم... و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم. (الإسراء: ۷۰) کتاب های حدیثی مملو از این آموزه ها هستند. به عنوان مثال ر.ک: کتاب وسائل شیعہ، ج ۸، کتاب آداب معاشرت و رساله حقوق امام سجاد (ع) و نامه امیرالمومنین علی (ع) به مالک اشتر آن گاه که وی را به ولایتعهدی مصر برگزید. در بخشی از این نامه آمده است: (واستشعر الرحمة للرعية فإنهم صنفان إما أخ لك في الدين أو نظير لك في الخلق) و با مردم با مهربانی برخورد کن. چرا که ایشان دو دسته اند: یا برادر دینی تو و یا همانند تو در خلق!

براستی کدامین رهبر از رهبران دولت های جهان که مدعی دموکراسی و دفاع از حقوق بشر هستند همچون رسول خدا (ص) در جمع صحابه خود می فرماید: (يوشك أن ادعى فأجيب فمن كانت له قبلي مظلمة فليقتصها مني قبل أن يأتي يوم القصاص الإلهي العادل) و زمانی که یکی از اصحاب برخاسته و می گوید در یک روز که ازدحام مردم در اطراف شما زیاد بود و شما چوبدستی خود را بالا بردی تا شترت را به حرکت درآوری، از روی خطا چوب به من برخورد کرد. در این هنگام رسول خدا (ص) درخواست کرد

تا چوب بیاورند و سپس موضع قصاص در بدن خویش را آشکار ساخته و از صحابه خود درخواست قصاص نمودند. پیامبری که حتی نسبت به حقوق حیوانات نیز حساس بودند و زمانی که یکی از صحابه خود را مشاهده نمودند که برای سر گرمی مشغول شکار گنجشک بود، به وی فرمودند: **(استعد لمساء لته یوم القیامة فإنه یخاصمک امام رب العزة و الجلال و یقول: رب اسأله لماذا قتلني و هو لا ینتفع بلحمي)** خودت را برای بازخواست او از تو در نزد خداوند متعال آماده ساز، که او عرضه می دارد: پروردگارا از او بپرس که چرا در حالی که از گوشت من بهره ای نمی برد مرا گشت.

یا کدامیک از رؤسای مدعی رعایت حقوق بشر (که روزانه از عملکرد بد و خائنانه و تصرف غیر مشروع در اموال عمومی را می شنویم) مانند امیر المومنین (ع) پس از چهار سال تصدی حکومت وسیع و پر دامنه بر فراز منبر کوفه بایستد و به مردم بگوید: **(إن خرجت منکم بغیر القطیفة التي جئتکم بها من المدینة فأنا خائن)** اگر مرا با غیر از آنچه با خود از مدینه آوردم خارج شوم (برگردم) مرا خائن بدانید.

سخن در این خصوص گسترده و فراوان است که آن را

به مناسبت های دیگر واگذاشته و به نویسندگان و متفکران
وا می نهیم.

پرسش دوم

پاسخ شما نسبت به این گفته که بر اساس آیه هفتم
سوره حشر که می فرماید: **(وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا
نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا)** دموکراسی در اسلام وجود ندارد. چرا که
بر این اساس اراده فردی در یک چارچوب کلی از ضوابط و
تکالیف ذوب شده و در نتیجه مجالی برای آزادی های
فردی باقی نمی ماند.

پاسخ

پاسخ به این ادعا آن است که چنین نظری در خصوص
نظام اسلامی، ابتر و ناقص و مصداق این آیه شریفه ۸۵ از
سوره بقره است که: **(أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ
بِبَعْضٍ)** چرا که همان طور که آیه هفتم سوره حشر در قران
وجود دارد، آیه ۳۸ سوره شوری **(وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ)** و
نیز آیه ۱۵۹ سوره آل عمران **(وَ شَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ إِذَا عَزَمْتَ
فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ)** نیز در قران وجود دارند. در نتیجه
موجودیت فرد، آزادی وی و نظر وی در ضمن یک چارچوب
کلی - که شریعت آن را انتظام می بخشد- مورد احترام
خواهد بود. به طور قطع تمامی انسان های متمدن بر
ضرورت وجود یک قانون اساسی که شامل اصول و مبانی

کلی مورد اتفاق امت بوده و نیز مرجعی برای قوانین جاری است، توافق نظر دارند. قانونی که کوتاهی در انجام آن مجاز نخواهد بود، چرا که نفع و سود آن برای همه است و بدون آن، قانون جنگل بر امت حاکم می گردد.

اساساً فرق میان نظام اسلامی و نظام پوزیتویستی آن است که قانون اساسی اسلام از شریعت الهی نازل شده از سوی پروردگار بشر اخذ شده است. خداوندگاری متعال که عادل، مهربان، کامل و آگاه به سرنوشت بشر است و شریعت را برای خوشبخت سازی انسان ها و تضمین رستگاری و پیروزی ایشان نازل نموده است.

اما نظام پوزیتویستی، ساخته دست بشر قاصری است که عموماً محکوم هوای نفسانی خویش بوده و نسبت به ماهیت و حقیقت خود نیز جاهل است چه رسد به این که از حقیقت هستی پیرامون خود آگاه شود.

پرسش سوم

به نظر شما آیا مقتضای دموکراسی و آزادی در عقیده آن است که شهروند عراقی می تواند به هر عقیده، مفهوم، رسوم و سنتی که دوست داشت، باور داشته باشد یا آن که اقتضای این دو با برخی از گزینه های رایج در سطح کشور، چارچوب بندی و محدود شده است؟

پاسخ

به مقتضای آیات ذیل، هر انسانی از حق آزادی اعتقاد برخوردار است:

۱- **فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...** هرکس

می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود)، و هر کس می خواهد کافر گردد. (الکهف: ۲۹)

۲- **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا.** ما راه را

به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس. (الإنسان: ۳)

۳- **لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ**

. تا آنها که گمراه می شوند، از روی اتمام حجّت باشد؛ و آنها که هدایت می یابند، از روی دلیل روشن باشد. (الأنفال: ۴۲)

در نتیجه انسان در انتخاب عقیده خود و سبک زندگی اش آزاد است. چرا که اگر این آزادی فراهم نباشد، ثواب و عقاب بی فایده بوده و نه نیکوکار اجری بر عمل نیکوی خود خواهد برد و نه گنهکار مستحق مجازات بر اقدامات سوء خود خواهد بود. پس روشن است که آزادی عمل انسان، شرط اساسی ثواب و عقاب است. در نتیجه والی و حاکم اجازه ندارد مردم را بر این که مومن باشند، وادار سازد. بلکه وظیفه وی نزدیک ساختن مردم به اطاعت

خداوند متعال از طریق افزایش فرصت ها، آسان سازی آن ها، بیان حقیقت امور در دو عالم و در نهایت برکنار داشتن ایشان از معصیت الهی از طریق مسدود ساختن روزنه های گناه خواهد بود.

امیر المومنین علی (ع) رئیس یک حکومت بزرگ بود و با این حال در میان رعایای حضرت، افراد غیر مسلمان نیز وجود داشتند و شخص حضرت خود متکفل امور ایشان بودند. همچنین برخی از اهالی مدینه همچون عبدالله بن عمر، سعد ابن ابی وقاص و... از بیعت با ایشان امتناع کردند و با این حال و علیرغم آن که با تمامی معیارها حاکمیت ایشان صحیح و الزام آور بود، حضرت (ع) از اجبار ایشان به بیعت امتناع ورزید. نهایت مطالبه حضرت از آن ها این بود که از دامن زدن به فساد و فتنه در میان امت پرهیز نمایند.

نیز توجه به این مساله مهم است که اگر رهبران اسلام اقدام به حمل شمشیر نموده و در کارنامه حیاتشان جنگ هایی نیز مشاهده می شود، این نه از باب واداشتن مردم به ایمان آوردن که از باب پایان بخشیدن به فتنه ها و برداشتن موانعی بود که مردم را از انتخاب عقیده صحیح باز می داشت.

پرسش چهارم

پاسخ شما به کسانی که مدعی آن هستند که اسلام ناقض حقوق زنان و منادی عدم مساوات میان زن و مرد است، چیست؟ و همچنین آن که از دیدگاه شما حدود تصدی مناصب و مسئولیت های عمومی و از جمله تصدی امر قضاوت توسط زنان چیست؟

پاسخ

این از جمله شبهاتی است که دشمنان اسلام با هدف گمراه ساختن مردم و ایجاد نفرت از اسلام در میان زنان و با طرح شبهه ظالمانه بودن احکام اسلامی علیه زنان همواره آن را بازنشر می دهند. البته این حمله همه جانبه پس از ورود اشغالگران به خاک عراق و بازشدن میدان و مجال برای همه رویکردها و از جمله جریان اباحه گری تشدید شده است. از همین رو و با هدف خنثی ساختن موج تبلیغات ضددینی در این خصوص، اقدام به تالیف کتابی نمودیم که در آن فلسفه قوانین مرتبط با حوزه زنان را توضیح نموده و تبیین کرده ایم. به گونه ای که خواننده در آن به وجود مساوات در حقوق و تکالیف میان زن و مرد پی می برد. چه آن که خداوند متعال در آیه ۱۹۵ سوره آل عمران فرموده است: (فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ) پروردگارشان، درخواست آنها را

پذیرفت (و فرمود:) من عمل هیچ کسی از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد... همچنین همین مضمون نیز در آیه ۳۰ سوره کهف مورد تاکید قرار گرفته است که: **(إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا)** به یقین ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد.

بله مساوات وجود دارد ولیکن این بدان معنا نیست که میان ایشان همانندی و مشابهت نیز در تکالیف وجود دارد. چرا که ساختار روحی، روانشناختی و اجتماعی هر یک از آن دو متفاوت است. برای تقریب به ذهن این مثال را ذکر می نمایم که اگر شخصی بخواهد اموالش را میان سه فرزندش تقسیم نماید و اموال وی یک میلیون دینار پول نقد، کارخانه ای به قیمت یک میلیون دینار و مزرعه ای به قیمت یک میلیون دینار باشد، و در این میان یکی از فرزندان در کار تجارت خیره باشد و دیگری در کار صنعت و فرزند سوم در کار کشاورزی مهارت داشته باشند و پدر بدون لحاظ این ویژگی ها اقدام به تقسیم اموال خود نماید، اگرچه چنین اقدامی در واقع مساوات میان فرزندان را لحاظ کرده است با این حال، پدر آن چه را که مناسب هر یک از ایشان بوده است را رعایت نکرده است. وضعیت مرد و زن نیز همین گونه است. چرا که ایشان اگر چه از حیث مسئولیت و حقوق برابر هستند با این حال توزیع آن دو صرفاً بر اساس

لحاظ امر مناسب هر یک صورت می پذیرد. در نتیجه این مساله، حق قیمومت مرد بر زن و حق حضانت برای زن، تکلیف نفقه زن بر مرد (حتی در فرض بی نیازی زن و ثروتمند بودن وی) و حق ارث دو برابری مرد نسبت به زن از این لحاظ توجیه پذیر است. از این رو مساوات هرگز به معنای اعطای مسئولیت ها و وظایف یکسان میان زن و مرد نیست.

براستی حتی در کشورهای غربی که هوادار دفاع از مساوات میان مرد و زن بوده و به صورت آتشین بر تنور دفاع از حقوق زنان می دمند، آیا زنان آن جوامع حتی پنج درصد از مناصبی همچون ریاست جمهوری، وزارت، فرماندهی نظامی، ریاست دانشگاه ها، مسئولیت اداره بازارها، بورس و شرکت های بزرگ و... که با طبیعت زن سازگار نیستند- را اشغال کرده اند؟

در نتیجه مشاهده می شود که خود ایشان نیز عملاً به این توزیع طبیعی امور گردن نهاده اند ولی با هدف گول زدن افراد ساده و نیز دورساختن امت از عقیده و اخلاق خود، به ترویج این نظریه های غلط می پردازند.

قوانین اسلامی بر اساس این توزیع مسئولیت ها و وظایف بنا نهاده شده است. به عنوان نمونه امر قضاوت که

نیازمند مواجهه گسترده با مردم و بحث کردن های طولانی با ایشان است، با طبیعت و سرشت زن تناسب ندارد و لذا زنان از این مسئولیت معاف شده اند. همچنین ولایت امر امت نیز از این جمله است.

اسلام زنان را به برعهده گرفتن وظایف متناسب با سرشت و طبیعتشان (همانند آموزش، پرستاری، مدیریت خانواده، تربیت نسل و انسان سازی) دعوت نموده است.

حقوق بشر در نهضت حسینی

سازمان ملل هر ساله روز جهانی حقوق بشر را گرامی می دارد، و آن روزی است که این سازمان سند حقوق بشر را در سال ۱۹۴۹ منتشر کرد. این مناسبت در سال ۲۰۱۲ همزمان با ماه محرم و مصادف با سالروز شهادت امام سجاد (ع) بود و ایشان به همین مناسبت به کرامت انسان و حقوق بشر از با توجه به نهضت امام حسین (ع) مورد تحلیل و بررسی قرار دادند^۱. و به جمله ای از اصول حقوق بشر و الگوهای انسانی والا که امام حسین (ع) در نهضت مبارک خود هم در گفتار و هم در رفتار مجسم کرد را به زبان امروزی اشاره کردند. تا بشریت را به این سرچشمه ی زلال و پاک برسانیم که از تمام مقوّمات تمدن انسانی بهره برد. و ارزش های والا و الگوهای عالی که امام سعی در اقامه و نهادینه کردن و دعوت مردم به آنها را بیان کرد.

تعدادی از مواردی که می توان از زمره حقوق بشر را در ذیل می آوریم و بحث مفصل آن را به زمانی دیگر موکول می کنیم.

^۱ - سخنان ایشان (دام ظلّه) در دیدار سالیانه مدیران شعب موسسات دینی شهید صدر در نجف اشرف و سایر استهان ها در ۲۷ محرم ۱۴۳۴ مطابق ۲۰۱۲/۱۲/۱۲

آزادی و حریت

اولین و مهمترین و والاترین اصول که انسانیت انسان بر آن نهاده شده آزادی است. مراد از آزادی، آزادی از بندگی غیر خداوند تبارک و تعالی می باشد. که این آزادی با بندگی و اطاعت واقعی از خداوند متعال و با داشتن توحید خالص و اطاعت از کسی که خداوند به اطاعت از وی دستور داده محقق می شود.

آزادی امت از بندگی طاغوت و زنجیرهای وابستگی و اعتماد به دنیا و ضعف همّت و آزادی از جهل و نفاق از مهمترین دستاوردهای قیام و نهضت حسینی است. به گونه ای که تا به امروز امام حسین (ع) سرور آزادگان و سنبل و نماد و رهبر تمام نهضت های آزادی بخش در جهان می باشد و تا قیام قائم (عج) باقی خواهد ماند. اگر آن حضرت علیه السلام سرشار از معرفت خداوند و مجرد از هر گونه تعلق به جز خداوند نبود، نمی توانست این مساله را به سر انجام برساند و چگونه اینگونه نباشد در حالی که وی به نص قرآن و احادیث نبوی (ص) از اهل بیته است که خداوند نا پاکی را از آنها دور کرده و آنها را پاک کرده است.

وی تمام نهاد و وجودش برای خداوند تبارک و تعالی بود. و کسی که در دعای حضرت در روزعرفه تامل کند ارتباط ایشان با پروردگار، و معارف موجود در آن را، آشکارا

می ببیند. و در واقع آن معارف خود وسیله‌ی رسیدن به عبودیت و بندگی حقیقی و توحید ناب است: **(کیف یستدلّ عليك بما هو في وجوده مفتقر إليك، أیكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى یكون هو المظهر لك ، متى غبت حتّى تحتاج إلى دلیل یدلّ عليك ، و متى بُعدتّ حتى تكون الآثار هي التي توصل إليك، عمیت عين لا تراك علیها رقیبا، و خسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبك نصیباً) چگونه بر وجود تو استدلال شود، به موجودی که در وجودش نیازمند به توست؟ آیا برای غیر تو ظهوری هست که برای تو نیست، تا آنان وسیله ظهور تو باشند؟ کی پنهان بوده ای، تا نیازمند دلیلی باشی که بر تو دلالت کند و کی دور بوده ای، تا آن آثار واصل کننده ی به تو باشند؟ کور باد دیده ای که تو را بر آن دیده بان نبیند، و زیانکار باد تجارت بنده ای که از محبتت برای او سهمی قرار نداده ای. و نیز می فرماید:**

(و أنت الذي تعرّفت إليّ في كل شيء فرأيتك ظاهراً في كل شيء).

و امام تا آخرین لحظات زندگی مبارکش اینگونه بود. دعاهای نقل شده از امام در روز عاشوراء نشانه از این بندگی و ارتباط با پروردگار بوده است. وی روز عاشوراء زمانی که هر دو سپاه برای جنگ به صف ایستادند به گونه ای سخن آغاز کرد که کمال انقطاع به خداوند از آن

به روشنی پیداست. ایشان سخن خود با جماعت را با این دعا شروع فرمود: (اللهم أنت ثقتي في كل كرب، و أنت رجائي في كل شدة، و أنت لي في كل أمرٍ نزل بي ثقة و عدة، کم من همٍّ يضعف فيه الفؤاد و تقلُّ فيه الحيلة و يخذلُّ فيه الصديق و يشمُّ في العدو، أنزلتُه بك و شكوتُه إليك، رغبة متي إليك عمّن سواك، ففرجتَه و كشفته، فأنت وليّ كلِّ نعمة و صاحب كلِّ حسنة و منتهى كلِّ رغبة) خداوندا تو ثقه‌ی من در هر مصیبت هستی و تو امید من در سختی هستی و تو در هر مشکلی که بر من نازل شد، و محل اطمینان و اعتماد من هستی، چه بسیار است قصه و همی که قلب از آن ضعیف شود و چاره در آن کم شود و دوست در آن زمان خیانت کند و دشمن شماتت کند. و من تمامی آن را به تو شکایت کردم. و آن به جهت رغبت من به سوی توست از غیر تو. و تو نیز آن را برطرف ساختی. پس تو ولی من در هر نعمت و صاحب هر امر نیکو و انتهای هر رغبت و میل هستی. حضرت تمامی کارزار یاران خود را ستایش می کرد. به همین دلیل وی مبارزه‌ی حر ریاحی را بزرگ دانست و آن به دلیل آزادی وی از بندگی طاغوت بود حضرت هنگامی که بر سر حر ایستاد به وی فرمود: (و الله ما أخطأت أمك إذ سمتك حرّاً فأنت و الله حرٌّ في الدنيا و

سعید فی الآخرة سوگند به خدا مادرت تو را به خطاء حر
 ننماید چرا که تو حر در دنیا و سعادت مند در آخرت هستی.

عدالت اجتماعی

عدالت بین افراد بدون تفرقه بین آنها بر هر دلیل
 و اعتباری که باشد. این معنا در سخنان حضرت بسیار بود.
 به گونه ای که حضرت از اطاعت سپاهیان دشمن از
 رهبرانشان تعجب کرد بدون اینکه آنها این حق را داشته
 باشند. در روز عاشوراء رو به سپاهیان کرد و به سرزنش آنها
 پرداخت و فرمود: **(تَبَّأ لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ وَ تَرَحَّا!...**
فَأَصْبَحْتُمْ أَبَاءَ عَلِيٍّ أَوْلِيَانَكُمْ وَ يَدَاً عَلَيْهِمْ لِأَعْدَائِكُمْ، بَغِيرِ عَدْلِ
أَفْشَوْهُ فَيَكُم، وَ لَا أَمَلٌ أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمْ، إِلَّا الْحَرَامُ مِنَ الدُّنْيَا
أَنَالُوكُمْ، وَ خَسِيسَ عَيْشٍ طَمَعْتُمْ فِيهِ) مرگتان باد و ذلت و
 اندوه قرین تان باد بر ضد دوستان و رهبران خود به پا
 خواسته اید و برای یاری دشمنانتان آماده شده اید بی آنکه
 دشمن شما به سوی عدالت گامی بردارد و شما در آنها
 امیدی ندارید مگر به سوی حرامی که از دنیا سهم شما
 شده است و زندگی پست و ذلت که به آن دل بسته اید.

و حضرت خواستار توزیع عادلانه ثروت برای مردم بدون
 استثناء بود و می فرمود نباید مال و ثروت برای هوس و
 شهوت و کارهای احمقانه هدر رود. ایشان یکی از اهداف
 قیام خود علیه سلطنت حاکم را اینگونه بیان می کند:

(أظهروا الفساد و عطّلوا الحدود و استأثروا بالفيء) آنها فساد را آشکار و حدود را تعطیل کرده اند و غنائم را به تصرف خود در آورده اند.

برابری و مساوات

برابری و مساوات در حقوق معنوی و مادی، در حقوق معنوی می بینیم که خون اهل بیت نبوت با خون غیر آنها آمیخته شد. امام حسین علیه السلام همان گونه که بر بالای سر فرزندش علی اکبر شبیه رسول خدا در خلق و خوی و منطق، ایستاد بر سر جون سیاه پوست غلام ابوذر که در حال جان دادن بود ایستاد. همچنین امام از تلاش و فداکاری تمام یاران خود با جملاتی که حاکی از عظمت و رفعت بود قدردانی کرد.

اما در خصوص حقوق مادی پیشتر بیان کردیم که حضرت تصّرف در ثروت های عمومی مردم را نپذیرفت و خواستار رعایت حقوق همه به طور مساوی بود.

عمل به قانون منتخب

عمل به قوانین که امت به اختیار و اراده خود به آن ایمان آورد و خواستار اجرای آن شد. این قوانین برای مسلمانان قرآن کریم و سنت شریف است. حضرت در نامه خود به اهل بصره می نویسد: (و أنا أدعوکم إلى کتاب الله و سنة نبيّه فإنّ السنة قد أمیتت و أن البدعة قد أُحييت، و إن

تسمعوا قولي و تطيعوا أمري أهدكم سبيل الرشاد) و من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می کنم همان سنت کشته، و بدعت زنده گشته است. و اگر سخن مرا بشنوید و امر مرا اطاعت کنید شما را به راه راست هدایت می کنم. حضرت قدرت حاکم بر جامعه را اینگونه توصیف می کند: (لزموا طاعة الشيطان و تولوا عن طاعة الرحمن، و أحلوا حرام الله و حرّموا حلاله) به اطاعت شیطان ملزم و از اطاعت خداوند رحمان دور شده اند حرام خدا را حلال و حلالش را حرام کرده اند. یعنی از قانون (قرآن و سنت) روی گردان شده اند و احکام آن را تغییر داده اند.

اداره امور بوسیله منتخبین ملت

احترام به اراده و خواست امت در سپردن امور خود به کسانی که استحقاق آن را دارند؛ کسانی که با عدالت حکومت کنند و با مظلومان منصف هستند. زندگی را به نیکی آباد و مردم را به خداوند نزدیک می کنند و مانع رسیدن سرکشان و ظالمان که سعی دارند از راه های غیر مشروع مانند: کودتای نظامی و یا با جعل و تزویر و حيله اقدام کنند تا به سلطنت و حکومت برسند. حضرت فرمود: (أما بعد أيها الناس: فَإِنَّكُمْ إِن تَتَّقُوا و تعرفوا الحق لأهله يكون أرضى لله، و نحن أهل البيت و أولى بولاية هذا الأمر عليكم من هؤلاء المدّعين ما ليس له، و السائرین فيکم

بالجور و العدوان) اما بعد ای مردم: همانا اگر اطمینان کنید و حق را برای اهلش بشناسید این امر برای خداوند مورد رضایت بیشتری است و ما اهل بیت به این امر اولی تر از مدعیان دورغین و کسانی که بر شما ظلم و ستم راندند هستیم.

کرامت و پرهیز از ذلت

از جمله خطبه های حضرت در روز عاشورا آن است که می فرماید: **(ألا ان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین، بین السلّة و الذلّة، و هیهات منّا الذلّة، أبی الله ذلك و رسوله، و جدود طابت و حجور طهرت، و أنوف حمیّة و نفوس أبیّة، لا تؤثر طاعة اللثام علی مصارع الکرام)** همانا زنا زاده فرزند زنا زاده بین دو تا مخیر کرده است بین شمشیر کشیدن و ذلت و هیات که تن به ذلت دهیم. خداوند و رسولش و مومنان و دامن های پاکی که ما را پرورانده است این خواری را برای ما نمی پسندند شخصیت های با حمیت و غیرت هرگز به ما اجازه ندهند که اطاعت فرومایگان را به کشته شدن شرافت مندانه را ترجیح دهیم.

دفاع از حق و مبارزه با ظلم

احقاق حق و یاری آن و ابطال باطل و مبارزه با آن، با تمام وسایل، به مقتضای حکمت و مطابق احکام شرعی، حتی اگر منجر به شهادتش شود. حضرت در این باره می

فرماید: (ألا ترون أنّ الحق لا يُعمل به، و أنّ الباطل لا يتناهى عنه، ليرغب المؤمن في لقاء ربّه محققاً، فإنّي لا أرى الموت إلاّ سعادة و الحياة مع الظالمين إلاّ برماً) آیا نمی بینید که به حق عمل و از باطل دوری نمی شود مومن باید به دیدار پروردگارش راغب باشد و ازجانش بگذرد همانا من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز بدبختی نمی بینم.

اصلاح طلبی و مبارزه با فساد

اصلاح و از بین بردن فاسد، و یافتن جایگزین مناسب برای تمام امور جامعه اسلامی. این مساله شامل اوضاع سیاسی، اجتماعی، قضایی، اخلاقی و اعتقادی ... است. و آن از راه انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر با تمامی وسایل و در تمام زمینه ها می باشد. حضرت می فرماید: (أما بعد فقد علمتم أنّ رسول الله (صلى الله عليه واله) قد قال في حياته: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، أو تاركاً لعهد الله، و مخالفاً لسنة رسول الله (صلى الله عليه واله)، فعمل في عباد الله بالإثم و العدوان ثم لم يغيّر عليه بقول و لا فعل، كان حقاً على الله أن يدخله مدخله. و قد علمتم أنّ هؤلاء لزموا طاعة الشيطان، و تولّوا عن طاعة الرحمن، و أظهروا الفساد، و عطّلوا الحدود، و استأثروا بالفيء و أحلّوا حرام الله و حرّموا حلاله و أنا أحقّ من غيري) اما بعد دانستید که

رسول خدا در زمان حیات خود فرمود: هر کس سلطان ظالمی بیند که حرام خدا را حلال، و عهد خدا را ترک کرده است و با سنت رسول خدا مخالفت و در بین بندگان خدا با گناه و دشمنی رفتار کند اما نه با گفتار و نه با عمل بر وی اعتراض کند، بر خداوند است که او را با آن ظالم از یک درب وارد جهنم کند. و دانستید که آنها ملزم به اطاعت شیطان شده اند و از اطاعت خداوند رحمان دوری کرده اند، فساد را آشکار و حدود الهی را تعطیل کرده اند غنائم را غصب و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کردند، در حالی که من به آن به دیگری سزاوارترم.

حضرت در وصیت خود می نویسد: و من از روی خودخواهی و خوشگزرانی و یا برای فساد و ستمگری قیام نکرده ام. من فقط برای اصلاح امت جدم از وطن خارج شده ام می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره و روش جدم و پدرم علی ابن ابی طالب عمل کنم.

آزادی بیان و انتخاب

آزادی بیان و تصمیم گیری با تمام اختیار و اراده بدون هیچ گونه اکراه و اجبار.

در شب عاشوراء دشمن عزم بر جنگ با حضرت دارد در حالی که تعداد آنها به سی هزار نفر رسیده بود و تعداد

یاران حضرت ۱۷ نفر از اهل بیت و هفتاد نفر از اصحابش بود. هر کس در آن موقعیت قرار بگیرد به کدام گروه و تعداد روی می آورد، می بینیم که حضرت در بین یارانش می نشیند و به آنها می فرماید: **(إِنِّي لَا أَحْسِبُ الْقَوْمَ إِلَّا مَقَاتِلُكُمْ غَدًا، وَ قَدْ أذْنَتُ لَكُمْ جَمِيعًا، فَأَنْتُمْ فِي حُلِّ مَنِي وَ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ، فَمَنْ كَانَتْ لَهُ مِنْكُمْ قُوَّةٌ فَلْيُضْمَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي إِلَيْهِ وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِكُمْ)** من گمان نمی برم جز این که این قوم فردا با شما به جنگ درآیند و من به تمامی شما اجازه رفتن می دهم و شما را حلال می کنم این شب تاریک پوششی برای شما است پس هر کس می تواند یکی از مردان اهل بیتم را با خود همراه کرده و در تاریکی دور شود.

شفافیت وعدم گمراهی و فریب

از جمله سخنان حضرت (ع) با یاران خود در حالی که در شب عاشورا آنها را جمع کرده بود تا امور را برای آنها روشن بسازد آنست که می فرماید: **(اعلموا انکم خرجتم معي لعلمکم اني أقدم علی قوم بايعوني بالسنتهم و قلوبهم، و قد انعكس الأمر بأنهم استحوذ عليهم الشيطان فأنساهم ذکر الله، و الآن ليس لهم مقصد إلا قتلي و قتل من يجاهد بين يدي، و سبي حريمي بعد سلبهم، و أخشى أن تكونوا ما تعلمون و تستحيون، و الخدع عندنا أهل البيت محرّم، فمن**

کره منکم ذلك فلينصرف) بدانید که شما با من خارج شده اید چرا که می دانستید من به سوی قومی می آیم که با زبان و قلب هایشان با من بیعت کردند و اکنون امر معکوس شده و شیطان بر آنها چیره شده و یاد خدا را از آنها برده است و اکنون آنها هدفی جز کشتن من و کشتن کسی که با من بجنگد، و آواره کردن زنان من پس از غارت آنها ندارند و می ترسم شما ندانسته باشید و شرم کنید؛ و فریب در نزد ما اهل بیت (ع) حرام است پس هر کسی از شما از این امر اکراه دارد برود.

رحمت و دلسوزی و خیرخواهی

حضرت در نصیحت سپاهیان دشمن تمام سعی خود را کرد و در خطبه های فراوان آنها را دعوت و تمام دلایل محکم و کافی برای منع آنها از ارتکاب این جنایت بزرگ را انجام داد و آنها را به انواع مختلف موعظه کرد. اما آنها همانند آنچه که امام فرموده است بودند: **(لقد استحوذ علیکم الشیطان فأنساکم ذکر الله العظیم، فتباً لکم و ما تریدون)** همانا شیطان بر شما غلبه کرده است و یاد خداوند بزرگ را از شما برده است پس مرگ بر شما و آنچه که می خواهید.

تا اینکه امام فرمود: (همانا من عذر را تمام کردم و هشدار دادم) و به زهیر بن قین پس از اینکه آن جماعت را

موعظه کرد فرمود: (أقبل، فلعمري لئن كان مؤمن آل فرعون
 نصح لقومه و أبلغ في الدعاء، لقد نصحت لهؤلاء و أبلغت،
 لو نفع النصح و الإبلاغ) رو بیاور، سوگند به جانم، اگر مومن
 آل فرعون قوم خود را نصیحت کرد و در دعوت آنها تمام
 سعی خود را کرد؛ من نیز آنها را نصیحت کردم و تمام سعی
 خود را کردم، البته اگر نصیحت و ابلاغ سودی داشته باشد.

و در بعضی از روایات آمده است که ایشان در
 روزعاشورا از روی مهربانی به حال دشمنانش گریست و
 علت آن را اینگونه بیان نمود: آنها به سبب من وارد آتش
 می شوند. و او همانند جد و پدر و برادرش (ع) رحمتی
 برای جهانیان فرستاده شده است.

عدم تجاوز به حقوق دیگران

از دیگر مصادیق حقوقی که می توان در اینجا برشمرد،
 عدم تعدی به حقوق دیگران و باز گرداندن آن به صاحبانش
 می باشد. به همین دلیل حضرت به برخی از یارانش امر
 کرد: (نادِ في الناس أن لا يقاتلن معي رجل عليه دين، فإنه
 ليس من رجل يموت و عليه دين لا يدع له و فاءاً إلا دخل
 النار) در میان مردم اعلام کن، مردی در کنار من جنگ نکند
 در حالی که دینی بر گردن خود داشته باشد؛ چرا که کسی
 نیست که بمیرد و دینی به گردن داشته و آن را ادا نکرده
 باشد مگر اینکه وارد آتش شود. ایشان این موقعیت سخت

و این برهه از تاریخ را توجیهی برای کوتاهی در ادای حقوق مردم نمی بیند.

امام باقر(ع) از پدرش امام سجاد (ع) روایت می کند که آخرین چیزی که پدرش امام حسین (ع) هنگام وداع و خارج شدن برای جنگ به وی وصیت کرد این بود: **(یا بنی اتقِ ظلم من لا یجد له ناصرًا إلا الله تعالی)** ای فرزندانم بپرهیز از ستم کردن بر کسی که جز خداوند یاورى نداشته باشد.

اولویت منافع اجتماعی بر منافع فردی

از دیگر موارد را می توان فدا کردن مصالح شخصی برای وحدت امت و مصالح والای آن برشمرد.

حضرت فرمود: **(أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلَى خَلْقِهِ، وَ أَكْرَمَهُ بِنَبُوَّتِهِ، وَ اخْتَارَهُ بِرِسَالَتِهِ، ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَ قَدْ نَصَحَ لِعِبَادِهِ، وَ بَلَّغَ مَا أُرْسِلَ بِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ كُنَّا أَهْلَهُ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ أَوْصِيَاءَهُ وَ وَرَثَتَهُ، وَ أَحَقُّ النَّاسِ بِمَقَامِهِ فِي النَّاسِ، فَاسْتَأْثَرَ عَلَيْنَا قَوْمَنَا بِذَلِكَ، فَرَضِينَا وَكْرَهِنَا الْفِرْقَةَ وَأَحْبَبْنَا الْعَافِيَةَ، وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَا أَحَقُّ بِذَلِكَ الْحَقِّ الْمُسْتَحَقِّ عَلَيْنَا مِمَّنْ تَوَلَّاهُ) اما بعد: همانا خداوند محمد (ص) را بر خلق برگزید و او را به نبوتش گرامی داشت و به رسالت خود انتخاب نمود. سپس او را به سوی خود فرا خواند در حالی که به بندگانش خیر خواه بود**

و آنچه به او (ص) ارسال شده را ابلاغ کرده است. و ما اهل و اولیاء و اوصیاء و ورثه او بودیم و ما سزاوارتر به جانشینی وی در بین مردم هستیم، اما مردم این امر را از ما گرفتند پس راضی شدیم و تفرقه را بد دانستیم و عافیت را دوست داشتیم، در حالی که ما می دانیم ما مستحق تر به آن حق از کسانی هستیم که متولی آن شدند.

و از مهمترین وصایای امام حسین (ع) که به عنوان وسیله ای برای تحقق بخشیدن اصول انسانی والا عبارتند از: صبر و رضایت به قضاء الهی و عدم بی تابی و جزع در سختی ها و مصائب بود.

هنگامی که حضرت زینب (س) زمزمه های شهادت را از برادرش حسین (ع) در حالیکه شمشیرش را صیقل می کرد شنید، بر صورت خود زد و از حال رفت، حضرت آب بر صورتش ریخت و به او فرمود: **(یا أختاه تعزي بعزاء الله و ارضي بقضاء الله، فَإِنَّ سَكَّانَ السَّمَاوَاتِ يَفْنُونَ و أهل الأرض يموتون و جميع البرية لا يبقون، و كل شيء هالك إلا وجهه، له الحكم و إليه ترجعون، و إِنَّ لِي و لِكِ و لكل مؤمن و مؤمنة أسوة بمحمد (صلى الله عليه واله) خواهرم به آن شکیبایی که خدا بهره ات ساخت بردباری کن و به قضای او راضی باش، بدان که اهل آسمان فانی می شوند و اهل**

زمین می میرند و تمام انسان ها باقی نمی ماندند و همه چیز از بین می رود مگر خداوند متعال. حکم از آن اوست و به سوی او باز می گردید و همانا برای من و تو، و هر زن و مرد مومن، در وجود پیامبر(ص) الگو واسوه است.

این مطالب برداشت مختصری از فرمایشات و عملکرد امام حسین (ع) در مورد حقوق بشر بود و لازم است - در حالی که ما در مقابل هجمه هایی که از سوی غرب به عنوان کشورهای متمدن به سر می بریم - به شناخت و معرفت خود عمق بیشتری ببخشیم تا آن را به عنوان یک منظومه کامل که بتواند سعادت و خوشبختی و پیشرفت و کرامت و آزادی را برای انسان ها به ارمغان آورد را به جامعه جهانی عرضه کنیم.^۱

^۱ - روایات مذکور را می توان در کتاب (موسوعه امام حسین علیه السلام) انتشارات مرکز تحقیقات باقر العلوم در صفحات ۵۳۱، ۹۵۹، ۴۳۲، ۴۳۳، ۳۸۳، ۵۱۱، ۴۵۷، ۵۱۲، ۴۸۳، ۴۸۵، ۴۹۱، ۵۰۱، ۵۱۹، ۵۰۵ یافت.